

در علوم انسانی گرفتار دو عارضه «غفلت» و «تغافل» هستیم

پس ما با دو پدیده یا عارضه نادرست، ناموجه و متأسفانه ویرانگر در مواجهه با علوم انسانی درگیر هستیم؛ غفلت و تغافل یا غافل بودن و تغافل ورزیدن. یا نمی‌دانیم یا می‌دانیم و آگاهانه از کنار آنچه می‌دانیم عبور می‌کنیم.

خود این پدیده غفلت یا تغافل، موضوعی جدی، جاندار و مهم برای بررسی و تبیین است و باید آن را همچون یک آسیب یا بحران به دست پژوهش سپرد تا بتوان آثار زیانبارش را محو یا کم کرد، پس اصولاً دستیابی به یک نظام حکمرانی برتر بدون علوم انسانی امکان ندارد. قرار گرفتن کشور در مدار درست توسعه و پیشرفت هم فقط از معبر توجه به ارزش و جایگاه علوم انسانی است که ممکن خواهد بود.

وضع مناسبی در سرمایه‌گذاری علوم انسانی نداریم

میزان سهم و اندازه علوم انسانی در سرمایه‌گذاری‌های علمی کشور، هم خوب است و هم خوب نیست. اگر قصد داشته باشیم از زاویه تعداد و تنوع رشته‌های تحصیلی و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی که اختصاصاً موضوع و حوزه کاری آنها علوم انسانی است نگاه کنیم، وضع بدی نداریم. این زاویه بیشتر از حیث کمیت به موضوع علوم انسانی نگاه می‌کند، ولی اگر بخواهیم مسأله را از زاویه کیفیت و نحوه درست انجام گرفتن این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه علوم انسانی حلاجی کرده و بکاوییم، چندان وضع خوبی نداریم.

اگر بخواهیم این علوم در خدمت حل مسائل کشور قرار بگیرند، تناسب و ضرورت برخی از رشته‌ها از حیث عنوان، موضوع، سرفصل‌های درسی، منابع و... از موضوعاتی است که باید در این مورد به آنها توجه شود. بنابراین اگر در زمینه «هدفدار و هوشمندانه» بودن سرمایه‌گذاری‌ها پرسش کنیم باید بگوییم هنوز با نقطه مطلوب و بهینه که میان «نهاده» و «ستانده» توازن منطقی و درستی برقرار باشد فاصله زیادی داریم.

اصولاً یکی از معانی و مصادیق پیشرفت و توسعه این است که میان سرمایه‌گذاری، نتایج و محصولات است که در انتها به دست می‌آید تناسب معقول وجود داشته باشد. اگر در سرمایه‌گذاری‌ها، مدیریت کلان و راهبردی علوم انسانی دقت و وسواس بیشتری به خرج می‌دادیم، وضع ما می‌توانست خیلی بهتر از این باشد.

اینکه نگاه عامه مردم به موقعیت اجتماعی علوم انسانی و قدر و قیمت دانشمندان این علوم مهم و ارزشمند است و باید در هر محاسبه و برنامه‌ریزی هم به صورت معقول ملحوظ شود تردیدی نیست، اما باید هشدار داد و هوشیار بود که این ملاحظه ما را به سمت عوام‌زدگی و ارجح دانستن نگاه غیرعلمی و نادرست نسبت به نگاه علمی و درست و مطابق با موازین قابل دفاع سوق ندهد.

با این همه در بخش خاصی از جامعه که با مسائل کشور آشنا هستند و نسبت به حل آنها و رفع مشکلات و فائق آمدن بر چالش‌ها حساس و پیگیر هستند، نگاه کاملاً مثبتی به علوم انسانی وجود دارد. ضرورت دارد این نگاه درست به علوم انسانی تبلیغ و ترویج شود و همه ما و در همه سطوح نسبت به این ضرورت اهتمام بورزیم. رسانه‌های عمومی، صداوسیما و... باید بخشی از یک طرح بزرگ در مورد ارتقای جایگاه علوم انسانی در تمامی سطوح خرد و کلان کشور باشند.

رشد نظریه‌پردازی در نظام آموزش عالی

نظام آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی اصلی‌ترین بستر و فضا برای رشد نظریه‌پردازی هستند. اگر بخواهیم بسترهای مساعدی برای نظریه‌پردازی و نوآوری‌های بزرگ فراهم کنیم، حتماً پاسخی غیر از تأسیس دانشگاه و مراکز پژوهشی نمی‌توانیم بدهیم. پس دانشگاه‌ها هستند و کار می‌کنند تا این اتفاق مهم بیفتد. این پاسخ طفره رفتن از سؤال نیست، بلکه برگرداندن سؤال به مسیر درست است.

حال باید چه کاری انجام بدهیم؟ به نظر می‌رسد تقویت دانشگاه و حمایت از آن برای انجام کاری که به خاطر آن تأسیس شده، اصلی‌ترین وظیفه ما است. دانشگاه بستر بسترها است. تنها کاری که باید کرد رفع موانع، تنگناها و زدودن مشکلات است و به دانشگاه در کلیت آن اعتماد

کرد. دانشگاه و جریان علم در کلیت و در اصلی‌ترین جریان‌ش، قابل اتکاترین و مطمئن‌ترین نهاد برای کشور است. ما هیچ چاره‌ای غیر از اعتماد به علم، نهاد رسمی و متولی بی‌بدیل آن که همان دانشگاه است، نداریم. در این اعتماد یک حالت امکانی و «اما و اگر» نداریم. در جهان کنونی اگر چنین نهادی نداشته یا با آن مواجهه درست و اصولی نداشته باشیم قطعاً باخته‌ایم، آن هم در مقیاس تمدنی و کلان.

جشنواره فارابی تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد

چون، هم کار و رشته و زندگی من با علوم انسانی پیوند عمیق دارد و هم مسئولیت کاری و اداری‌ام با علوم انسانی ارتباط عمیق و ذاتی دارد، طبیعی است که جزو چند نفری باشم که با جشنواره فارابی ارتباط داشته باشم. همان‌طور که می‌دانید این جشنواره در حوزه معاونت فرهنگی تعریف و اجرا می‌شود.

کارهای زیاد، مهم و تأثیرگذاری در این حوزه انجام گرفته است ولی مثل هر حوزه دیگری تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داریم.

البته باید به این موضوع توجه کرد که جنس فاصله تا نقطه مطلوب در مسائل معنوی، مدیریتی و ارزشی از جنس فاصله‌های نیست که ما از یک نقطه فیزیکی تا رسیدن به یک مقصد فیزیکی یا ایستگاه دیگر داریم.

همیشه می‌توان فکر کرد اهدافی وجود دارند که باید سعی در محقق کردنشان کرد. هر رسیدنی و هر نقطه بهینه‌ای آستان یک مقصد و یک نقطه بهینه دیگر است و این همان است که می‌توان آن را یک حرکت بی‌پایان، جذاب و هیجان‌انگیز نامید. مهم این است که در نقطه‌ای، ایرادها و ضعف‌های نقطه پیشین را رفع کنیم و آن را همچون سکویی برای حرکت و پرش بعدی متصور شویم.

سهم علوم انسانی در حل چالش‌های کشور

علوم انسانی اصولاً ظرفیت بالایی برای حل مشکلات دارند، زیرا نیروی انسانی و صاحب‌نظران برجسته‌ای در این حوزه هستند و منابع بسیار غنی و به‌روزی در این حوزه وجود دارد. هم‌اکنون به صورت عمیق و گسترده در دانشگاه‌ها و در قالب پایان‌نامه‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی، مسائل کشور مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد. حجم زیادی از پایان‌نامه‌ها در مورد بیکاری، تورم، آسیب‌های اجتماعی، اشتغال، محیط‌زیست و... وجود دارد که در مقیاس ملی و محلی وارد این حیطه‌های مهم شده است. نه به‌عنوان یک نقطه ضعف بلکه در راستای یک ملاحظه، بهتر است اصحاب و ارباب علوم انسانی نگاه بومی بیشتری به مسائل کشور داشته باشند.

نسبت میان پژوهش و تألیف با ترجمه، نکته دیگری است که باید مورد تدقیق قرار بگیرد و این البته ملزوماتی دارد که معلوم نیست آیا می‌توانیم از عهده تهیه و تأمین آنها برآیم یا نه؟

عدم سازگار معین، منسجم و فیصله‌بخش در مورد سیاست‌گذاری حوزه علوم انسانی نکته مهمی است و باید به آن توجه شود و تأخیر در این زمینه فوق‌العاده زیانبار است، اما یک نکته مهم، راهبردی و مدیریتی است که در عین حال جنبه نظری نیز دارد.

هنگام گفت‌وگو از نقطه ضعف یا قوت، باید یک تفکیک تعیین‌کننده انجام دهیم. ماهیت، محتوا و ویژگی‌هایی که علوم انسانی دارند یک چیز است و مدیریت، نوع نگاه، برنامه‌ریزی و نحوه برنامه‌ریزی که برای استفاده از آن داریم یک چیز دیگر.

باید دید و پرسید وقتی از نقطه قوت و ضعف علوم انسانی یا هر پدیده دیگری حرف می‌زنیم مرادمان چیست؟ آیا نظر به ماهیت اصلی خود آن پدیده داریم یا از نقاط ضعف و قوت خارج از ماهیت آن پدیده حرف می‌زنیم. عدم تفکیک در این زمینه، اصلی‌ترین مشکل کشور ما در بسیاری از زمینه‌ها است؛ به شمول علوم انسانی.

چه بسا ما ضعف مدیریت، برنامه‌ریزی و عدم تمهید شرایط مساعد برای وارد کردن یا استفاده از پدیده‌ای را به حساب ضعف، نقصان و عدم کارایی ذاتی آن پدیده می‌گذاریم.

این موضوع قسه‌ای پرغصه و داستانی طولانی است و رسمی‌ترین و شناخته‌ترین وجه آن، رؤیای ما با مدرنیته و دنیای مدرن است که باید در مجالس موسع و متفاوت بدان پرداخت.



تقویت دانشگاه و حمایت از آن برای انجام کاری که به خاطر آن تأسیس شده، اصلی‌ترین وظیفه ما است. دانشگاه بسترها است. تنها کاری که باید کرد رفع موانع، تنگناها و زدودن مشکلات است. باید به دانشگاه در کلیت آن اعتماد کرد. دانشگاه و جریان علم در کلیت و در اصلی‌ترین جریان‌ش، قابل اتکاترین و مطمئن‌ترین نهاد برای کشور است. ما هیچ چاره‌ای غیر از اعتماد به علم، نهاد رسمی و متولی بی‌بدیل آن که همان دانشگاه است، نداریم.



ما با دو پدیده یا عارضه نادرست، ناموجه و متأسفانه ویرانگر در مواجهه با علوم انسانی درگیر هستیم؛ غفلت و تغافل یا غافل بودن و تغافل ورزیدن. یا نمی‌دانیم یا می‌دانیم و آگاهانه از کنار آنچه می‌دانیم عبور می‌کنیم. خود این پدیده غفلت یا تغافل، موضوعی جدی، جاندار و مهم برای بررسی و تبیین است و آن را باید همچون

یک آسیب یا بحران به دست پژوهش سپرد تا بتوان آثار زیانبارش را محو یا کم کرد، پس اصولاً دستیابی به یک نظام حکمرانی برتر بدون علوم انسانی امکان ندارد. قرار گرفتن کشور در مدار درست توسعه و پیشرفت هم فقط از معبر توجه به ارزش و جایگاه علوم انسانی است که ممکن خواهد بود.